



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۶/۰۸/۰۵

نویسنده: پاول آر پیلر

مترجم: سید حسام مل

فروپاشی حاکمیت ملی در شرق میانه

منبع و تاریخ نشر: ریسپونسیبل ستیت گرفت ۲۰۲۶/۰۸/۰۳

این منطقه به تعبیر توماس هابز، فیلسوف قرن هفدهم، به جنگ همه علیه همه تبدیل شده است. کسانی که پیش بینی می کردند جنگ آمریکا علیه ایران خطر شعله ور شدن آتشی در سراسر منطقه را به همراه خواهد داشت، همچو به نظر پیشگویانه می آیند.

آخرین مرحله از این جنگ شامل حملات هوایی ایالات متحده و عربستان سعودی در عراق، علیه شبه نظامیان عراقی که متحد ایران تلقی می شوند، بوده است. رژیم حوثی ها در یمن، به عنوان نتیجه مستقیم جنگ آمریکا و ایران، حملات خود را به کشتیرانی و کشتی ها در بحیره سرخ از سر گرفته است. این امر منجر به جنگ جدید بین حوثی ها و عربستان سعودی شده است که در حال آماده سازی یک حمله احتمالی جدید در یمن است و تلاش می کند ده ها کشور دیگر را به سمت خود در این درگیری بکشد.

ستراتژی ایران برای پاسخ به تجاوز آمریکا و اسرائیل از طریق تشدید افقی درگیری، کشورهای بیشتری را درگیر کرده است. حملات ایران علیه عربستان سعودی و امارات متحده عربی منجر به حملات عربستان و امارات به ایران شده است. سایر حملات تلافی جویانه ایران در کویت، بحرین، قطر و اردن رخ داده است که صحنه جدید ترین تلفات آمریکایی ها بوده اند. هفته گذشته خشونت به بندر میاط در مدیترانه مصر گسترش یافت، جایی که یک طیاره بی سرنشین با منشأ یا منبع ناشناخته باعث آتش سوزی دو کشتی شد. برخی معتقدند که متحدان ایران ممکن است مسئول این حادثه باشند، اما ایران که روابط خوبی با مصر دارد، هرگونه ارتباطی را درین مورد رد می کند و می گوید که ممکن است حملاتی با پرچم دروغین اسرائیل بوده باشد.

خشونت مربوط به جنگ در ایران به اندازه ای در حال گسترش و توسعه است که با حمله اوکراین به یک کشتی ایرانی عازم روسیه در بحیره خزر، با جنگ روسیه علیه اوکراین پیوستگی یا ارتباط پیدا کند. ادغام جنگ های ایران و اوکراین حداقل برای یک کشور شرق میانه جذاب خواهد بود: اسرائیل.

علاوه بر گسترش واقعی خشونت، تهدید خشونت های بیشتر نیز وجود دارد. دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا، در مواقع مختلف نه تنها تهدید به تشدید حملات علیه زیرساخت های غیرنظامی در ایران، بلکه حتی حمله به عمان، که یکی از میانجیگرانی بوده است که سعی در کاهش خشونت داشته است، کرده است.

خشونت مربوط به جنگ فعلی با ایران بر اساس خطوط درگیری که قبل از جنگ وجود داشته، بنا شده است. ایالات متحده پیش از این از خاک عراق - جایی که البته پیش از آن جنگ تجاوزکارانه بزرگی را آغاز کرده بود - برای نبرد با ایران استفاده می کرد، زمانی که در سال ۲۰۲۰ با حمله موشکی به فرودگاه بغداد، قاسم سلیمانی، فرمانده نظامی و چهره سیاسی ایرانی را به قتل رساند. ایران نیز با حمله راکتی به پایگاهی در عراق که محل استقرار نیروهای آمریکایی بود، تلافی کرد.

جنگ یمن و عربستان سعودی امروز سال ها پیش با جنگ هوایی ویرانگر عربستان علیه یمن و مداخله گسترده سعودی ها و اماراتی ها در یمن برای ترویج جایگزینی برای حوثی ها آغاز شد. اختلاف بعدی بین این دو متحد عرب خلیج فارس - با حمایت امارات متحده عربی از یک جنبش جدایی طلب در جنوب یمن - در خاک یمن شکل خشونت آمیزی به خود گرفته است.

دخالل حوثی ها در کشتیرانی بحیره سرخ، تکرار استفاده قبلی آنها از این تاکتیک در پاسخ به عملیات غیرانسانی اسرائیل در نوار غزه است. نمونه های دیگری از خشونت گسترده اسرائیل در سطح منطقه شامل حملات گذشته

و حال در لبنان و اشغال خاک لبنان، جنگ هوایی طولانی مدت علیه سوریه، گسترش اشغال خاک سوریه، حملات هوایی به خاک عراق و قطر و عملیات ترور مخفیانه در ایران، اردن و جاهای دیگر است.

شرق میانه - به قول فیلسوف سیاسی قرن هفدهم، توماس هابز - به جنگ همه علیه همه تبدیل شده است. این منطقه از این نظر منحصر به فرد نیست؛ برخی از بخش‌های آفریقای مرکزی و شرقی خشونت فراگیر و مسری مشابهی را به نمایش گذاشته‌اند. اما شرق میانه در حال حاضر، بخصوص از جهاتی که به سیاست ایالات متحده مربوط می‌شود، برجسته است. زندگی در برخی از آسیب دیده ترین بخش‌های منطقه، از جمله نوار غزه، - به قول هابز - زنده، وحشیانه و کوتاه است.

صدراعظم عراق، علی الزیدی، که خود را دوست ایالات متحده معرفی می‌کند و همین ماه گذشته با رئیس جمهور ترامپ در کاخ سفید دیدار کرد، اظهار داشت که حملات اخیر ایالات متحده و عربستان سعودی به اهداف شبه نظامی در عراق "نقض آشکار حاکمیت" بوده است. تجزیه و تحلیل مفهوم حاکمیت ملی، تصویر منطقه ای حملات به سرزمین های دیگر یا اشغال آنها را مشخص می کند. احترام به حاکمیت دولت های ملی، اصل اساسی نظم در نظام بین المللی کنونی است. منشور سازمان ملل متحد به صراحت «اصل برابری حاکمیت همه اعضای آن» را در بر می گیرد و اعضا را موظف می کند که «در روابط بین المللی خود از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری خودداری کنند.

تنها استثنای موجه و شناخته شده برای عدم دخالت در امور سایر کشورها، «مسئولیت حمایت» است که شامل مداخله برای جلوگیری از نسل کشی یا سایر تخلفات شدید علیه حقوق بشر می شود. اما خشونت های فرامرزی در شرق میانه امروز، حمایت از حقوق بشر نیست و در بسیاری از موارد، تخلف از حقوق بشر محسوب می شود.

مفهوم حاکمیت دولت های ملی معمولاً به صلح و ستفالی (۱۶۴۸) برمی گردد. بنابراین، این مفهوم در اصل یک مفهوم اروپایی بود، اما امروزه غیراروپایی ها نیز حداقل به همان اندازه بر آن تأکید دارند. چین بخصوص بر اهمیت عدم دخالت در امور سایر کشورها تأکید دارد، موضوعی که در بیشتر کشورهای جنوب جهان طنین انداز است.

صلح و ستفالی (وستفالان منطقه ای تاریخی در شمال غربی آلمان است، نظامی سیاسی مبتنی بر حاکمیت ایالتی و بخشی از ایالت مدرن نوردراین-وستفالان آلمان) به جنگ سی ساله در اروپای مرکزی پایان داد، جنگی که از نظر پیچیدگی، تداوم و تعداد متخصصان از بسیاری جهات شبیه شرق میانه معاصر بود. هر موقعیتی یک بُعد مذهبی داشت، که در اروپای قرن هفدهم، رقابتی بین کاتولیک ها و پروتستانت ها بود. در شرق میانه معاصر، خصومت بین شیعه و سنی و تا آنجا که به اسرائیل مربوط می شود، ناسیونالیسم یهودی وجود دارد. هر موقعیتی شامل رقابت بین بازیگران کوچکتر در منطقه ای که جنگ در آن جریان داشت و همچنین مداخله قدرت های بزرگتر بود که در جنگ سی ساله عمدتاً شامل فرانسه و سوئد می شد.

مونستر (وستفالان)، نوردراین-وستفالان، {ایالات آلمان} آلمان، ریشه های پیمان وستفالان (با اجازه جیم لوب) این واقعیت که جنگ سی ساله با یک توافق صلح جامع که شامل یک اصل پایدار نظم بین المللی بود، پایان یافت، ممکن است هنگام فکر کردن به بی نظمی فعلی در شرق میانه، باعث خوش بینی شود. اما حداقل به همان اندازه، زمینه برای بدبینی و همچنین درس های هشداردهنده نیز وجود دارد.

جنگ سی ساله تلفات وحشتناکی به بار آورد. این جنگ نه با کومبایا، بلکه با خستگی محض به پایان رسید. این نوع تجربه ای نیست که برای هر منطقه ای آرزو شود، هرچند می توان امیدوار بود که خستگی به صلح منجر شود. مداخله قدرت های بزرگ کمکی نکرد و تنها با طولانی کردن جنگ و رنج، اوضاع را بدتر کرد. این در مورد مداخله فرانسه در اواسط جنگ سی ساله صادق بود. این امر در مورد برخی از مداخلات نظامی ایالات متحده در شرق میانه، از جمله مداخله فعلی نیز صادق است.

تفکر هابز در درجه اول تحت تأثیر جنگ داخلی در زادگاهش انگلستان بود، اما احتمالاً آشوب در قاره اروپا نیز بر او تأثیر گذاشته بود. مشهورترین اثر او، لویاتان، سه سال پس از جنگ سی ساله منتشر شد. راه حل او برای برقراری نظم در درون یک ملت واحد، یک حاکم قدرتمند بود که با رضایت ضمنی یک قرارداد اجتماعی حکومت کند. راه حل متناظر در میان گروهی از ملتها، یک هژمون به اندازه کافی قوی برای تحمیل نظم بین المللی بود.

با این حال، جنگ سی ساله و وستفالی نشان داد که این یک راه حل عملی نیست. هژمون آشکار در آن شرایط، پادشاه هابسبورگ در وین بود که به عنوان امپراتور امپراتوری مقدس روم، قرار بود نوعی اقتدار برای اجرای نظم بر بخش هایی از اروپا که جنگ در آن جریان داشت، داشته باشد. اما میزان این اقتدار، علاوه بر اختلافات مذهبی، در میان دوک نشین ها و امیرنشین هایی که جنگ را به راه انداخته بودند، خود یک مسئله بود. توافق صلح، قدرت حاکمیت پادشاه بر سرزمین هایی را که مستقیماً بر آنها حکومت می کرد، تأیید کرد، اما نقش او را به عنوان امپراتور تضعیف کرد. یک درس برای سیاست معاصر ایالات متحده در شرق میانه این است که هژمونی - توسط ایالات متحده یا هر کس دیگری، و حتی با فرض اینکه بتوان به آن دست یافت - راهی برای خروج از بی نظمی فعلی فراهم نمی کند.

درس دیگر، مطابق با اصل حاکمیت ملت- دولت، این است که پیروزی یک اردوگاه ایدئولوژیک یا مذهبی بر اردوگاه دیگر نیز راهی برای خروج از بی‌نظمی نیست. اندکی صلح در شرق میانه تنها زمانی حاصل خواهد شد که نوع احترام و مدارای متقابل مندرج در منشور سازمان ملل متحد، صرف نظر از تفاوت‌های اجتناب‌ناپذیر مداوم در سیاست، ایدئولوژی‌ها و باورهای مذهبی بین کشورهای منطقه، به طور گسترده رعایت شود.